

فصلنامه مذهبی، فرهنگی، سیاسی کمی متفاوت
شماره نهم پاییز ۱۴۰۱



پروانه شرو به سمت پینهایت خود پرواز کن...

آنچه در این شماره میخوانیم:
بی خبر از دنیا نری، یک فوجان علم، گذرگاه شبهه و....



فصلنامه مذهبی، فرهنگی، سیاسی کمی متفاوت

هیئت فاطمیون دانشگاه علوم پزشکی

شماره نهم پاییز ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: هیئت دانشجویی فاطمیون

مدیر مسئول: رعنا محمد آقا پور

هیئت تحریریه:

محدثه جهانبخشی، فاطمه جعفری، الهام سلیمانی راد،

عماد سلیمانی راد، سپیده عباسی، فاطمه غلامی،

ملیحه قنبری، فاطمه کاظمی، زهرا نجفی آذر

فاطمه نعمت اللهی

گرافیک و صفحه آرایی: زهرا نجفی آذر



تلگرام @fatemiyonzums

اینستاگرام @fatemiyon_zums

فهرست

- ۱..... به رنگ خدا
- ۳..... نوازش ادبی
- ۴..... بی خبر از دنیا نری
- ۶..... یک فنجان علم
- ۸..... سلسله جلسات هم اندیشی دانشجویی
- ۱۲..... حرف های یک پدر
- ۱۵..... گذرگاه شبهه
- ۱۶..... دیدار با یادگار لاله ها
- ۲۱..... آنچه گذشت

سخن سراپا

بسم رب الحسین علیہ السلام

سیاس بیکران پروردگار را که توفیق داد تا دهمین شماره نشریه کمی متفاوت را به همت دوستان به اتمام برسانیم. بعد از ورود به بهارهای سنین کرونا و افتادن وقفه در بسیاری از فعالیت های دانشجویی، به لطف خدا اولین شماره نشریه بعد از این دوران به انتشار درآمده و در این نشریه علاوه بر مطالب علمی و مذهبی بخشی از فعالیت های هیئت ذکر شده و در اختیار شما همراهان قرار گرفته است. نشریه کمی متفاوت پیرایه پیشنهادات و انتقادات شما پیرامون مطالب نشریه می باشد.

از همراهی شما همیمان سپاسگزاریم.



ر.عنا محمد آقا پور



با خدا حرف بزن!

به نام خودت که قشنگ‌ترین شروعی برای هرکاری
و به یاد حسینت که بهترین دوربرگردان است برای بنده‌ی روسیاهت
سلام!

بیخشم اگر تنها زمانی که گیر و گرفتاری برایم پیش می‌آید در درگاهت را می‌زنم.
می‌دانم ، بنده‌ی خوبی برایت نیستم. می‌دانم ، چقدر دود گرفته باطنم را.
می‌دانم ، خیلی جاها از بنده بودن فقط ادعایش را دارم. می‌دانم... همه را می‌دانم...
اما خدایا! این را هم می‌دانم که تو خدای مهربان منی. می‌دانم آغوش همیشه برایم
باز است حتی اگر قرار باشد با روی سیاه غرق در آغوش امن الهیات شوم.
مگر همان خدایی که "حر" را بخشید تو نیستی؟ خدای من مگر مژده لاتقنطوا
پیام تو نیست؟ پس چرا به مهر تو امید نبندم؟
بارالها! من را هم جزو همان بندگان بی‌وفایت بدان که می‌روند دورهایشان را می‌زنند
اما

جایی جز حریم امن الهیات نمی‌یابند و دوباره به آغوش خودت پناه می‌آورند و
باز می‌گردند.

الهی به سمت تو آمده‌ام این بار اما با پا نه! با دل سراغت را می‌گیرم.
معبود من می‌دانم از من دلخوری اما بیا و این بار هم دستم را بگیر.
هرچند ؛ یقین دارم دستم را رها نکرده بودی پیش از این هم که
حالا دارم برایت می‌نویسم و حال زارم را روایت می‌کنم.
ولی خدایا! این بار طوری دستم را دستانت بفشار که
دلم قرص به بودن باشد.



خدایا! من که در این دنیا کسی را جز تو ندارم. تو تنها پناه منی! تنها فریاد رسم! تنها رفیقم!
همه کس من تویی!

خدایا! حالا که بندبند وجودم تو را صدا می‌زند ، دلت می‌آید مرا در این آشفته بازار دنیا
به حال خودم رها کنی؟ نه! ماهکذا الظن بک!

الهی این بنده سراپا خطای پر ادعای تهی از عمل خالصانهات را می‌بخشی؟
حال که گردن کج کرده و دست به درگاهت دراز کرده‌ام... دلت می‌آید دست این بنده
بی‌کس که جز تو مأوایی ندارد را خالی رد کنی؟
خدایا! خودت مرا به راه راست هدایت کن. مرا در آغوش بگیر و بگذار ذوب در دریای
محبتت شوم. دست بر سرم بکش نگذار حس کنم تنهای تنها ماندم...

الهی! علم و عملم را زیاد کن ؛ ادعایم را کم...

جهلم را کمرنگ کن ؛ حضورت در زندگی‌ام را پررنگ...

خدایا خواست بهم باشد ، من بدون تو پایم را کج می‌گذارم و از پرتگاه‌های زندگی
پایین پرت میشوم...

خدایا! خودت چراغ مسیرم باش...

سپیده عباسی





نوازش ادبیر

آسمان را دیده ای؟ ابرها در هم تنیده اند. من دستانم را به سمت شان دراز میکنم؛ تا کمی لمس شان کنم.
تو اما یک گوشه نشسته ای و رجز میخوانی...

جهان دچار انزوایی تلخ و دردناک است.

آدم ها به چیزهایی که شب هنگام مینویسند، صبح کافرانند.

این همه تبصره، قواعد سیاسی پاشیده روی کاغذ مهر و امضا حمایت غرب و شرق تماما افسانه اند.

جنگ، دهان بزرگی است که میتواند همه چیز را در خود ببلعد. یمن، فلسطین افغانستان و شاید کمی نزدیک تر ..

آدم ها، آدمهای این جهان، درد را به جان هم میریزند

درد، زیاد است زیاد آنگونه که مویه ها، سودای ناله سر می دهند ..

من اینجا برای وقایع نادیده تلخ، تصویر سازی میکنم.

رد باران که بر صورتت میخورد، حواسم پرت میشود اما مگر طعم گس غم، آدمیزاد را رها میکند؟
چنانکه جنگ در ایران، عدد " ۸ " !

ندیده ام اما بارها شنیده ام...

به عدد کوچه و خیابان این شهر، از جنگ خاطره مانده ...

مپرسی آثار جنگ در کدام یک از روزهای هفته التیام پیدا می کند؟ راستش پاسخی ندارم...

اما بار این تلخی خیلی زیاد است شاید، این رنج به درازا بکشد...



از خون جوانان
وطن **ویزا**
رسیده!!!!!!

بچه از دنیا خبر!





توهم براندازی با طعم ویزای آمریکا!

آدمها اینجا دو دسته اند: یکی مثل آرمان خون میده واسه شرافت

یکی هم مثل علی کریمی، شرف میده بخاطر حفظ فضاحت

توهم براندازی جمهوری اسلامی رو دارند و دنبال ویزای آمریکا و سوراخ موش می گردند!

یه خبر خوش هم برای وطن فروشا دارم. توییتر داره به کسب و کارها تیک طلایی میده،

بدوید برید اول صف زنبیل بگذارید تا تموم نشده.

یه سری سلبریتی ها هم تو این اغتشاشات انگار میدون دیدند تا لیدر عملیات میدانی بشن و

عملا پیوند خودشون با گروهکهای تروریستی و منافق رو آشکار کنند؛ همون سلبریتی هایی

که حتی سواد کافی برای نوشتن ۲ تا جمله ساده رو ندارند و مدیریت اکانتشون دست افراد

دیگه است تا جوونارو تحریک کنن؛ در حالی که خودش روی مبل راحتی خونس اون ور آب لم

دادند و ...

سرمجید رضا رهنورد در فت روداز

ناویزای علی کریمی بشع برقرار...

فاطمه نعمت الهی

تغییرات فصلی در نور خورشید (روزهای طولانی در تابستان و روزهای کوتاه‌تر در زمستان) مدت‌هاست که با رفتارهای انسان مرتبط بوده و بر همه چیز از خواب و الگوهای غذا خوردن گرفته تا فعالیت‌های مغزی و هورمونی تأثیر می‌گذارد. اختلال عاطفی فصلی (SAD) یک مثال بارز از این مسئله است. SAD نوعی افسردگی مربوط به کاهش قرار گرفتن در معرض نور طبیعی خورشید است، که معمولاً در طول ماه‌های زمستان و اغلب در عرض‌های جغرافیایی بالاتر که ساعات نور روز کمتر است، رخ می‌دهد.

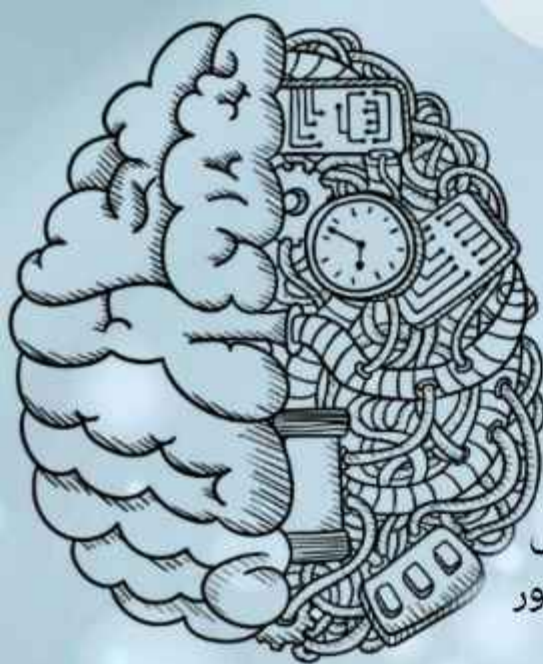
درمان با نور روشن به عنوان یک درمان موثر برای درمان SAD و بیماری‌هایی مانند افسردگی غیر فصلی، افسردگی پس از زایمان و اختلال دوقطبی ثابت شده است. اما چگونگی تأثیر تغییرات فصلی طول روز بر مغز برای دانشمندان تا حد زیادی ناشناخته بود.

اختلال عاطفی فصلی یا SAD، مشهورترین بیماری است که تأثیر تغییرات فصلی را بر مغز ما نشان می‌دهد. این بیماری با افسردگی بالینی مکرر مشخص می‌شود. علائم بیشتر به ویژه، در ساکنان عرض‌های جغرافیایی شمالی مشاهده می‌شود. در جایی که میزان تغییرات نور روز فصلی، بیشتر از مناطق نزدیک خط استوا است.

ساکنان اسکاندیناوی، بطور خاص SAD را تجربه می‌کنند و آن‌ها اغلب برای مقابله با آن به کارهای افراطی می‌پردازند. بسیاری از آنها تحت نور درمانی قرار می‌گیرند. جالب است بدانید که مردم در یکی از شهرهای نروژ، برای هدایت نور به دره محل زندگی خود آینه‌های بزرگی نصب کرده‌اند. زیرا خورشید هرگز در زمستان به اعماق دره‌های محصور در کوه‌ها نمی‌تابد.

در یک مطالعه جدید که در 2 سپتامبر 2022 در Science Advances منتشر شد، محققان دانشکده پزشکی دانشگاه کالیفرنیا سن دیگو از یک موش برای روشن کردن فرآیندی استفاده کردند که در آن نوروهای آسیب‌دیده در پاسخ به محرک‌های طول روز، بیان انتقال دهنده‌های عصبی را تغییر می‌دهند و باعث تحریک و تغییر رفتارهای مرتبط می‌شوند.

این کار توسط نویسنده ارشد مطالعه، دکتر Davide Dulcis، دانشیار گروه روانپزشکی در دانشکده پزشکی UC San Diego و یکی از اعضای مرکز زیست‌شناسی شبانه روزی در UC San Diego رهبری شد.



در هیپوتالاموس مغز انسان ساختار کوچکی به نام هسته سوپراکیاسماتیک (SCN) وجود دارد که هر کدام از تقریباً 20000 نورون تشکیل شده است. (متوسط مغز انسان تقریباً 86 میلیارد نورون و 85 میلیارد سلول غیر عصبی دیگر دارد.)

این SCN زمان سنج بدن است که اکثر ریتم‌های شبانه‌روزی را تنظیم می‌کند و تغییرات فیزیکی، ذهنی و رفتاری که به دنبال یک چرخه 24 ساعته است و همه چیز از متابولیسم و دمای بدن گرفته تا زمان ترشح هورمون‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. SCN بر اساس عملکرد سلول‌های تخصصی حساس به نور در شبکه، که تغییرات نور و طول روز را به بدن ما منتقل می‌کند، عمل می‌کند.

در مطالعه جدید، Dulcis و همکارانش توضیح می‌دهند که چگونه نورون‌های SCN با یکدیگر هماهنگ می‌شوند تا با طول‌های مختلف روز (مدت زمان تابش نور خورشید) سازگار شوند و در سطوح سلولی و شبکه تغییر کنند. به طور خاص، آن‌ها دریافتند که در موش‌هایی که مغزشان شبیه به انسان عمل می‌کند، نورون‌ها در ترکیب و بیان انتقال‌دهنده‌های عصبی کلیدی تغییر می‌کنند که این امر به نوبه خود، فعالیت مغز و رفتارهای روزانه بعدی را تغییر می‌دهد.

همچنین نشان داده شده است که تغییرات فصلی در میزان قرار گرفتن در معرض نور، تعداد نورون‌های بیان‌کننده انتقال‌دهنده‌های عصبی را در هسته para بطنی (PVN)، ناحیه‌ای از مغز که نقش‌های اساسی در کنترل استرس، متابولیسم، رشد، تولید مثل، ایمنی و سایر عملکردهای خودمختار ایفا می‌کند، تغییر می‌دهد.

الکساندرا پورکا، نویسنده اول، عضو آزمایشگاه دالسیس، اضافه کرد: ما سازگاری‌های مولکولی جدیدی از شبکه SCN-PVN را در پاسخ به طول روز در تنظیم عملکرد هیپوتالاموس و رفتار روزانه نشان دادیم. این مطالعه می‌تواند پیوند آناتومیکی/عملکردی بین تغییرات فصلی خلق و خو و اثرات نور درمانی را ارائه دهد.

نویسندگان این مقاله بر این باورند که یافته‌های آنها مکانیسم جدیدی را ارائه می‌کند که توضیح می‌دهد چگونه مغز با تغییرات فصلی قرار گرفتن در معرض نور سازگار می‌شود و از آنجایی که این هماهنگی، درون نورون‌هایی که منحصراً در SCN قرار دارند رخ می‌دهد، می‌تواند روش امیدوارکننده‌ای برای درمان جدید اختلالات مرتبط با تغییرات فصلی قرار گرفتن در معرض نور خورشید باشد....

سلسله جلسات هم اندیشی دانشجویی (هدف، تعیین کننده ترین عامل در حرکت آدمی)

در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست. اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست و اگر جمله را به جا آری و فراموش نکنی و آن را فراموش کنی هیچ نکرده باشی؛ فراموش کردن هدف از زندگی خود چه نتیجه ای دارد؟ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی. پس آدمی درین عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی گزارد، پس هیچ نکرده باشد! تو گویی اگرچه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی کنم در عوض، چندین کار دیگر انجام میدهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده اند. همچنان باشد که: تو شمشیر جواهرنشانی که قیمت نتوان بر آن گذاشت و تنها در خزائن ملوک از آن بتوان یافت آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده ای کنی و یادیک زرین را بیاوری و در آن شلغم بیزی و بگویی که من اینهارا معطل نگذاشته و به کار گرفت هام! جای افسوس و خنده

سوال: بین انگیزه، اراده و داشتن هدف، کدام یک عامل اصلی نیل انسان به مقصد است؟

برداشت اول:

بعضی از وقت ها مانند لوکوموتیوی که سوخت آن تمام می شود سر جای خود می ایستم. دوباره عمیقا به فکر فرو میروم، دوباره آن سوال حل نشده در ذهنم تداعی می شود و بند بند وجودم را تشنگی پاسخ به آن، پر میکند. به راستی این اختلال در سیستم وجودم چگونه رخ میدهد؟ چگونه این مشکل موجب کاهش انگیزه برای ادامه حیاتم می شود؟ این مشکل از کجا بروز میکند؟ اگر بخواهیم گسترده تر به قضیه نگاه کنیم، باید برویم سراغ سوخت که عامل حرکت است. اما آیا سوخت به تنهایی می تواند قطار زندگی ما را به حرکت در آورد؟ آیا قطاری که مخازن آن مملوء از سوخت است، همیشه می تواند حرکت را آغاز کند؟ آیا انگیزه ایی که برای آغاز حرکت در اینجا حکم سوخت را دارد، شرط لازم و کافی می باشد؟ در مثال قطار می توان این موضوع را دریافت که برای حرکت نیاز به اراده لوکوموتیو ران هم است. اما آیا باز هم داشتن صرف اراده به طور کامل می تواند ما را به مقصد برساند؟ آیا اصال هر لوکومیتو رانی که قطار را به حرکت در می آورد در نهایت واگن ها را به مقصد درست می رساند؟



تا اینجا دریافته‌ایم که برای رسیدن به مقصد نه سوخت شرط اصلی است و نه اراده لکوموتیو ران. پس عامل تعیین کننده در به اتمام رساندن این مسیر چیست؟ هدف....

گویی کم کم دارد جواب آن اختلال سیستمی وجودم روشن می شود. آری این هدف است که عامل تعیین کننده برای حرکت قطار زندگی در مسیر روزگار می باشد. این شوق رسیدن به هدف است که لکوموتیو ران را در دل شب بیدار نگه می دارد و او را مشتاق به ادامه مسیر می کند. پس زمان هایی که سوال چه کنم برایم ایجاد میشود این سوال معمولاً غلط است چون گویی هدفم را درست ندیده ام یا انتخاب نکرده ام! مگر نه به قول عطار نیشابوری: خود راه بگویدت که چون باید رفت!

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ (دخان، 83 و 83)

و ما آسما نها و زمین و آن چه بین آنهاست را به بازیچه نیافریدیم، آنها را جز به حق خلق نکردیم. حق بودن آفرینش آسمانها و زمین به معنای هدفدار بودن خلقت آنهاست. و هر موجودی براساس برنامه حساب شده ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه ای در حرکت است علت هدفمند بودن خلقت تک تک موجودات این جهان این است که خالق آنها خدایی حکیم است که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد. از این رو، حضرت علی (ع) هر گاه که مردم را موعظه می کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می کرد: ای مردم هیچکس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لهو کند و او را به خود وانگذاشته اند تا به کارهای لغو و بی ارزش پردازد. این فرمایش امام علی(ع) بیانگر این حقیقت است که انسان نیز مانند موجودات دیگر، به سوی هدف حکیمانه ای در حرکت است. هدفی که گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است.

برداشت دوم:

مشکل انگیزه برای حرکت تقریباً مشکل انگیزه پیدا کردن برای حرکت مشکله غلطیه! هدف تو درست انتخاب نکردی بیایید رو این جمله به طور عمیق فکر کنیم. آن طور که از این جمله برمی آید انگیزه نداشتن برای حرکت به عدم انتخاب صحیح هدف برمی گردد. مگر هدف چه ویژگی دارد که تمام حرکتیمان در طول حیات به آن گره خورده است؟ هدفی یعنی همان موفقیت داشتن هدف در زندگی از لوازم اصلی حیات سعادت‌مندان و معنادار است. انسان زمانی امنیت خاطر و آرامش دارد که افق روشنی برای آینده خود ترسیم کند و با انگیزه و رضایت درونی برای رسیدن به آنچه در آن افق مد نظر دارد، تلاش کند. بدترین حالت برای آدمی، زمانی است که احساس سرگردانی کند و بلا تکلیف بماند. کسی که دنبال موفقیت در کارهاست باید در ابتدای امر، هدف خود را مشخص کند و بعد از اینکه مهمترین هدف را شناسایی کرد، با تمام توان جهت رسیدن به آن تلاش نماید، چرا که موفقیت انسان در کارهایی است که فکر و اندیشه را در همان کار بکار می گیرد. امام علی علیه السلام فرمودند: «ان رایک لا یتسع لکل شیء ففرغه للمهم؛ فکر تو وسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد، پس آن را برای امور مهم فارغ بگذار (غرر الحکم: 8383)



۱۳۹۵/۰۵/۳۱

بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران

نگاه کلان، بصیرت

حرف های یک پدر

در ایام فتنه در سال ۸۸ در اول کار، بنده یکی از این سران فتنه را خواستم و به او گفتم که آقا جان، این کاری که شما شروع کرده اید و دارید میکنید، دست بیگانه ها خواهد افتاد و دشمن از این استفاده خواهد کرد؛ شما حالا بظاهردرون نظام هستید، با نظام هستید و به قول خودتان دارید یک اعتراض مدنی - من باب مثال یک اعتراض به انتخابات -

میکنید اما این کاری که دارید میکنید مورد استفاده دشمنان اصل نظام قرار خواهد گرفت؛ گوش نکرد؛ یعنی نفهمیدند که چه داریم میگوییم؛ حالا البته این نگاه خوشبینانه ی بنده است که میگویم نفهمیدند، بعضی هم ممکن است جور دیگری فکر کنند. وارد شدند؛ بعد دیدید از درونش چه درآمد؛ گفتند «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است». خب، حالا عذر بیاوریم که اینها که یک مشت جوان بودند، یک چرندی، یک حرف بی ربطی گفتند؛ نه، این جور نیست. اگرچنانچه در زیر عبای بنده کسی حرفی بزند که من با آن مخالفم، خب بایستی او را از زیر عبایم بیرون کنم؛ بایستی اعلام کنم که مخالفم و آلا به حساب من گذاشته خواهد شد؛ همه ی وزن و وزانتی که صاحب عبا دارد، پشتوانه ی آن حرف خواهد شد. حرف، اینها است؛ ببینید! نگاه به مسائل جاری، این جور باید باشد؛ بصیرت سیاسی که ما میگوییم یعنی این. بفهمیم که چه کسی دارد ما را به کجا میبرد، به کجا دعوت میکند، به کجا میکشاند. آیا به سمت اهداف اسلامی داریم حرکت میکنیم؟ به سمت تدبیر روزافزون جامعه داریم حرکت میکنیم؟ یا آن چنان که دشمن مایل است، به سمت بی مبالاتی بیشتر حرکت میکنیم، به سمت دلباختگی بیشتر به اقطاب مخالف دین داریم حرکت میکنیم. آن بصیرت سیاسی، این است. اگرچنانچه این را فهمیدیم، آن وقت معلوم میشود که بایستی با زید باشیم یا با عمرو باشیم، یا از این حمایت کنیم یا از آن حمایت کنیم؛ در سایه ی این نگاه کلان باید فهمید. این هم یک مسئله است.



حرف‌های یک پدر

آن کسانی که فکر میکنند در این کشور يك اكثريتي خاموش و مخالف با نظام جمهوری اسلامی‌اند، یادشان رفته است که سی و چهار سال است که هر سال در بیست و دوم بهمن، در همه‌ی شهرهای این کشور، جمعیت‌های عظیم به دفاع از نظام جمهوری اسلامی بیرون می‌آیند و «مرگ بر آمریکا» می‌گویند.

۱۳۹۲/۰۳/۱۴ بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)

راه درست، راه قانون است. همه تابع قانون باشند، همه تسلیم قانون باشند. گاهی ممکن است يك قانون، صددرصد درست هم نباشد، اما از بی‌قانونی بهتر است. گاهی ممکن است در يك بخشی، يك خطائی هم از مجری قانون سر بزند که من و شما بفهمیم او در اجرای قانون این خطا را کرده است؛ اما اگر نتوانیم آن را از طریق قانونی اصلاح کنیم، تحمل آن بهتر است از این که باز بی‌قانونی کنیم؛ از راه بی‌قانونی بخواهیم آنچه را که به نظر ما خطا است، درست کنیم. قانون، معیار بسیار خوبی است؛ وسیله‌ای است برای آسایش کشور، آرامش کشور، حفظ وحدت ملی، ادامه‌ی راه عمومی

۱۳۹۲/۰۲/۲۵ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم

سوال اساسی در رابطه میان حقوق و دین این است که آیا حقوق (به معنای مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی) باید دینی باشد؟؟

اصلا مقصود از حقوق دینی چیست؟؟

پاسخ این سوال به نوع دین مورد نظر بستگی دارد طبعاً دینی که مملو از چنین دستوراتی است دونوع متفاوت از رابطه با حقوق را پدید می آورند:

۱- حقوق غیر دینی یا سکولار

۱-۱ این حقوق گاه بدون آنکه به نفی دین و یا نفی نقش دین در حقوق پردازد، استقلال نظام حقوقی را از دین مورد تاکید قرار میدهد؛ به این معنی که لازم نیست حقوق دینی باشد. نظامهای حقوقی مبتنی بر مکاتب طبیعی و حقوق پوزیتیویستی از این دسته اند.

۱-۲ گاه ممکن است در کنار اعلام استقلال حقوق از دین بر نفی نقش دین در حقوق و عدم جواز دینی بودن حقوق نیز اصرار داشته باشد مانند حقوق سوسیالیستی-مارکسیستی.

۲- حقوق دینی و الهی

۲-۱ یکی آنکه نظام حقوق، متمم یا بیشتر قواعد خود را از متن دین گرفته باشد. (نظام حقوق اسلامی) در این صورت بیشترین و نزدیکترین ارتباط بین حقوق و دین تحقق خواهد یافت.

۲-۲ نظام حقوقی فقط کلیات و مبانی قواعد خود را از دستورات دینی اخذ کرده باشد و یا آنکه حداقل، کلیات و مبانی حقوق آن نظام، با آموزه های دین تعارض نداشته باشد. (نظام حقوق مسیحی)

بنابراین در پاسخ به پرسش لزوم دینی بودن حقوق چند دیدگاه وجود دارد:

۱- کلاً دینی بودن حقوق را لازم نمیدانند

۲- اصلاً دینی بودن حقوق را ممکن نمیدانند

۳- معتقد به دینی بودن حقوق هستند؛ البته خود اینها در معنا و محدوده

دینی بودن حقوق از یکدیگر جدا میشوند.

فاطمه کاظمی

دیدار با یادگار لاله ها



در تاریخ ۱۴۰۱/۹/۱۶ توفیق دیدار با خانواده شهید مدافع حرم، داود مرادخانی نصیب ما - جمعی از بچه های هیئت فاطمیون دانشگاه علوم پزشکی زنجان - شد. این جلسه ی بابرکت، با نام خدا آغاز شده و بعد از صحبت های اولیه، حاج خانم - همسر شهید مرادخانی - کلام خود را اینگونه آغاز کردند:

من هم به نوبه ی خودم روز دانشجو را به همه شما تبریک عرض می کنم. من همیشه گفته ام امید ما و نسل ما به شما جوانهاست. یعنی اگر شهیدی هم رفت، به امید نسل بعدی رفت که نسل بعد جایای آنها بگذارد. حتی سردار سلیمانی که الگوی همه ی ما هستند، اگر رفتند مطمئنا به شما امید داشتند.

ایام عزاداری بی بی دو عالم را هم به شما تسلیت می گویم. الگوی ما زنان و حتی من می گویم مردان ما حضرت زهرا (س) هستند. ما زنان باید افتخار کنیم که الگوهای والایی چون حضرت زهرا و حضرت زینب داریم. جامعه به دست زنان ساخته می شود زیرا که بار اصلی تربیت نسل بعدی بر دوش مادران است. ان شاء الله خداوند هیچ جامعه ای را بدون حیای زن و غیرت مرد نکند! من در هر جمعی از خانواده شهدا که می روم با آنها دعا می کنیم که غیرت پسرهایمان و حیای دخترانمان روز به روز بیشتر شود ان شاء الله.

+ «حاج خانم لطفا برای ما دعا کنید. میدانید که این ایام، ایام لغزش هاست. ما را دعا کنید که خدایی نکرده از مسیر حق که همان مسیر ولایت فقیه و شهدا است، جدا نشویم.»

- «من خودم را گناهکار و در نزد خدا آنقدر کوچک میدانم که قابل دعا کردن نیستم اما بالاخره ما حدیث داریم که دعا از زبان مادر یا زبان دیگران مستجاب است و بر همین مبنا برای همه جوانها و حتی نسل خودمان دعا می کنم. اتفاقا من می گویم نسل ما بیشتر به دعا محتاجند چون شماها بالاخره جوانید اما نسل ما که سنی ازش گذشته، بیشتر در معرض امتحان است که خدایی نکرده سرنوشتمان مثل زبیر نشود. پس ان شاء الله شما باید ما را دعا کنید که طلحه و زبیر نشویم و ما هم شما را دعا کنیم که ان شاء الله حبیب بن مظاهر نشوید.»



+ «حاج خانم اگر اذیت نمی‌شوید میشود از نحوه شهادتشن برایمان بگویید و اینکه چگونه خبرش را به شما دادند؟»

آن روز صبح دیدم از راه پله صدا می‌آید. همسایه طبقه بالایی‌مان همکار آقای مرادخانی بود. صدای سر و صدایشان از راه پله می‌آمد. هیچوقت این کار را نمی‌کردم اما آن لحظه ناخودآگاه بلند شدم و در را باز کردم و رفتم بیرون که متوجه شدم کل اقواممان در پارکینگ هستند. همانجا نشستیم زمین و فهمیدم چه خبری شده است.

از آن لحظه‌ها چیز زیادی یادم نیست و فقط از روی عکس‌ها و فیلم‌ها وقایع را دیدم. حتی متوجه نشدم که مادر همسرم چگونه آمد. همیشه از خودم می‌پرسیدم اگر خبر شهادت داود را مادرش بشنود با آنهمه وابستگی که بیشان است مادرش چه می‌کند اما دیدم که او بسیار آرام است. می‌گفت خودم هم نمیدانم چرا آرامم. تا میخواهم گریه کنم داود به من می‌خندد و نمیکند. خبر را این طوری به ما دادند. اما اطلاع از نحوه شهادتش... خواهش‌هایم و دخترانم می‌گفتند ما دیدیم هر شهیدی را که می‌آوردند خانواده اش برای آخرین وداع می‌روند معراج شهدا. ما هم برویم معراج. اصرار می‌کردند اما کسی گوش نمی‌کرد. آخر سر به من گفتند اگر تو درخواست کنی حتما قبول می‌کنند.

من به یکی از همکارهای آقای مرادخانی گفتم که ما میخواهیم برویم معراج برای آخرین بار داود را ببینیم. ایشان به من گفتند مادر یادتان هست شهید مرادخانی از خدا چه می‌خواست برای نحوه شهادتش؟ و حسرت کدام شهیدان را می‌خورد؟ خوش به حال کسانی که مثل اربابشان بی سر می‌شوند. گفتم حتی اگر بی سر باشد اعضای بدنش هست من با اعضایش میخواهم وداع کنم. گفتند آخر مثل حضرت عباس دست هم ندارد. گفتم خب دست ندارد سر ندارد یا و بقیه اعضا که هست. گفتند مادر ایشان به حضرت علی اکبر اقتدا کردند... آنجا بود که فهمیدم جسمش قابل دیدن نیست. گفتند خودتان بقیه را یک جوری قانع کنید. وقتی برگشتم فقط همین را گفتم: داود بیهان اجازه دیدار نمی‌دهد... و تا ۸۷ ماه بعد هم از بین خانواده کسی جز من نحوه شهادتش را نمی‌دانست تا اینکه آرام آرام بهشان گفتم... (خدا! تحمل نحوه شهادتی مثل شهادت ارباب بی کفتمان و برادرش عباس و فرزندش علی اکبر آنقدر سخت است که مادری برای گفتن آن به بچه‌هایش ۸ ماه زمان می‌خواهد... اما زینب حسین چه کشید که همه را با چشم خود در یک نصف روز دید... امان از دل بی بی)

شهید مرادخانی عاشق حضرت زهرا بود و می‌گفتند من هرگاه که وارد میدان مین برای تفحص می‌شوم به ایشان توسل می‌کنم. و دقیقا هم در روز شهادت ایشان شهید شدند. همیشه ازش می‌پرسم که چه کار کردی که اینطور تو را خریدند...

از لحظه شهادتش می‌گویند که وقتی مین را خنثی می‌کند و کنار می‌گذارد همکارانش می‌گویند حاجی دیگر جلوتر نرو... می‌گویند این منطقه جایی‌ست که بچه‌ها زیاد می‌آیند جلوتر دور آن ماشین یک ناحیه مشکوک هست آنجا را هم ببینم و بعد برمی‌گردم.

در فیلمی که ازش گرفتند هم هست گر چه که آخر فیلم را هیچوقت به ما نشان ندادند. می‌گویند تله انفجاری که آنجا بوده باعث شهادتش می‌شود. همکارهایش گفتند بعد از شهادتش خیلی تلاش کردیم تا انگشترهایش را پیدا کنیم و برایتان بیاوریم حتی ۳ روز رفتیم و آن منطقه را کلا گشتیم تا پیدا کنیمشان ولی پیدا نشدند. تنها تکه سالمی که باقی مانده، قرآن کوچکی بود که در جیب پیراهنش می‌گذاشت...

(حالا که مجلس به اینجا رسیده بود و اسم زهرا و عباس و علی اکبر آمده بود و بچه‌ها نم‌نم اشک می‌ریختند و قش بود...

وقت آنکه روضه مادر بخوانیم و بگیریم بر در و دیوار و زنی که روزی پشت آنها ماند تا فریاد بزند که سقیفه وقتی برپا شد نباید نشست. زنی که با کودک ۶ ماهه اش اولین شهدای راه ولایت هستند و تا قیامت همه‌ی شهیدان ما مقتدای اویند.

زنی از خاک از خورشید از دریا قدیمی تر... زنی از نیت پیدایش دنیا قدیمی تر...)

— «درست است که شهیدان جسما از پیش ما رفته اند اما واقعا بیش از پیش زنده ترند و کار از دستشان بر می‌آید.

من در یکی از جلساتی که رفته بودم به شوخی گفتم نمیدانم چرا شهید چندوقت است خسیس شده و ما را مشهود نمی‌برد؟ دقیقا در پایان همان جلسه گفتند میخواهند خانواده های شهدا را ببرند مشهد. همیشه همینطوری‌ست، محال است چیزی را از ته قلمب بخوایم و نشود. الحمدلله.

همیشه می‌گفت که بعد از بازنشستگی میخواهیم با خانمم زیارت و... برویم که این حرفش همیشه اعتراض دخترها را برمی‌انگیخت که پس ما چی.

ایام سالگرد شهید سلیمانی بود و خیلی دلم می‌خواست به کرمان سر مزار ایشان بروم. یک روز دلم خیلی گرفته بود و داشتم خانه را جارو می‌کردم که

ناخودآگاه برگشتم سمت عکسش و با حالت عصبانی گفتم تو قول دادی که بعد بازنشستگی‌ات من را ببری جاهای مختلف سفر. من دلم میخواهد بروم کرمان زیارت حاج قاسم. چه زود قولهایت را فراموش کردی. هنوز به انتهای پذیرایی که داشتم جارو می‌کشیدم نرسیده بودم که تلفن زنگ خورد و خانمی

پشت خط بودند که گفتند ما عضو گروه فرهنگی هستیم و قصد داریم برای سالگرد حاج قاسم خانواده های شهدا را به کرمان ببریم. شما هم می‌آیید یا نه؟

بهشان گفتم اتفاقا همین الان داشتم به آقا داود می‌گفتم که مرا ببر کرمان. چه زود حرفم را گوش کرد...



+ «حاج خانم مارا حلال کنید... وقت شما را گرفتیم... خیلی خوشحال

شدیم از دیدار شما»

- «این حرف را ننزید. من صحبت با جوانها را خیلی دوست دارم و از

دیدارتان خیلی خوشحال شدم»

+ «ما این دیدار را به فال نیک می گیریم اینکه چندوقت بود میخواستیم

خدمتتان بیاییم و نمی شد و حالا در ایام فاطمیه و ایام شهادت

شهید بزرگوارتان خدمت رسیدیم سعادت بود. ان شاء الله شهید نظر کنند. اینکه

شهدا زنده اند و خودشان دعوت می کنند بسیار محسوس بود. از شما هم

متشکریم که ما را پذیرفتید.»

- «بزرگترین آرزویم این است که همه جوانها عاقبت بخیر شوند و دغدغه دیگری

جز دین خدا نداشته باشند. گرچه که میدانم شرایط زندگی بسیار سخت شده اما

همیشه می گویم گذشت ما خانم ها و فداکاری مردها مان یک زندگی را می سازد. مادر شوهرم آن روزهای اول بعد شهادت

همسرم که مصاحبه می کردند می گفتند داود و خانمش هیچوقت دعوا نمی کردند. یک بار به ایشان گفتم چرا مادر ما هم

مثل همه زن و شوهرها دعوا می کردیم... ولی ۹ سال که با مادر شوهرم یک جا زندگی می کردیم نگذاشتیم از دعوای بین ما

چیزی متوجه شوند. چون وقتی من عصبانی بودم ایشان مراعات مرا می کردند و برعکس. میدانستم شغلشان سنگین است به

همین دلیل هیچگاه مشکلات خانه را حین ماموریتشان به ایشان منتقل نمی کردم که بزرگترینش عمل دخترم بود که ایشان

وقتی از ماموریت بازگشتند متوجه شدند که زهرا عمل جراحی کرده است.

گرچه که چون وابستگی شان زیاد بود خواب دیده بودند و با من تماس گرفتند که ببینند اتفاقی افتاده یا نه اما من بهشان نگفتم

تا وقتی خودشان آمدند و فهمیدند. ان شاء الله که همه جوانان در مراحل زندگی شان موفق باشند و عاقبت بخیر شوند.»

شهیدان قصه پر سوز عشقند

شهیدان شمع عالم سوز عشقند...

فاطمه غلامر



هیئت هفتگی

در گوشه ی کوچکی از این دنیا علمی به نام اهل بیت علیهم السلام بلند شده و جوانانی زیر ظل این بیرق رشد میکنند و قدم در مسیر عشق برمیدارند و در این نقطه کوچک عالم ریزه خوار سفره کرم و لطف این خانواده اند ...

برکات و لذت های این مسیر بسی فراوان و شیرین اند و اینک ما هر هفته به بهانه تجدید بیعت و عهد با اهل بیت علیهم السلام که کلهم نور واحد هستند و به بهانه دیدار همدیگر و تشکیل عالمی زیباتر برای لحظاتی دور هم جمع میشویم و خود را به دست عشق میسپاریم ...



۲۸ صفر، پیاده روی مشهد مقدس

و خدایی که مهربان تر از حد تصور است . برای مایی که از اربعین مولایمان حسین (ع) جا ماندیم عنایتی شد و قلب های بی قرارمان راهی دیار امام رئوف شد. در سرزمین عشق، پا به پای زائرین، پیاده قدم به قدم گذاشتیم و راهی شدیم. کبوتر قلبم پر میکشید، گاهی به مشهد الرضا و گاهی به کربلا... راه، راه مشهد بود اما صدای پای کاروان می آمد... صدای پای دختری سه ساله صدای تازیانه ها...

عمری بقرار وصال تو بودیم یا رضا (ع) و اکنون که آمده ایم، برای قلب هایمان ضامن می طلبیم. آشفته حال که به ضریح متوسل شدم، شور و اشتیاق قلبم را دیدی مولا جان؟

هر سلول به سلول تنم با عشق تو عجین شده بود و هاله ای از محبت تو تمام وجودم را احاطه کرده بود. ما تا ابد مدیون لطف این خانواده ایم. مولای من! لطف تو بود تو ما را طلبیدی بار دگر نیز ما را بطلب که حال و هوای صحن و سرایت آرزوی همیشگی ماست....

دیدم همه جا بر در و دیوار حریمت
جایی ننوشته است گنه کار نیاید...



دیدار با خانواده شهدا

"سلام خدا بر آنان که رفتند تا بمانند و نماندند تا بمیرند"

سلام خدا بر شهیدان آن هنگام که سربازان گهواره نشین روح خدا بودند تا آن زمان که به کربلایشان رسیدند و سر بر دامن اربابشان نهادند و ما جمعی از اعضای هیئت فاطمیون در آغازین روزهای ایام فاطمیه همان جا که معتقدیم خط مقدم ماست و دفاع از امام معصوم و مظلوم زمان ۱۴۰۰ سال پیش از همین روزها آغاز شد و در روزهای شهادت بانوی که مادر همه ما و شهدای ماست همان بانویی که رزمندگان در مواقع اضطرار به دامن پر مهر مادرانه او او پناه می بردند به منزل شهدا رفتیم تا به خانواده معظم شهیدان بزرگوار این پیام را برسانیم که قدردان فداکاری ایشان هستیم و با دعای آنها ادامه دهنده راه شهدا هستیم...



سه شنبه های مهدوی

قسمت نشد که گاه به گاهی ببینمت
حتی به قدر نیم نگاهی ببینمت
تکلیف بی قراری این دل چه می شود
اصلاً شما اگر نخواهی ببینمت
ای کاش یک سه شنبه شبی قسمتم شود
در راه جمکران سر راهی ببینمت
عزیز دل زهرا سلام الله علیها ای صاحب ما...
بازگرد و عدالت مولای مظلوم مان علی علیه
السلام را در جهان دوباره احیا کن.
آقای غریب مهدی جان!
آمده ایم تا با اشک چشمانمان و خون دلهایمان با
شما پیمان ببندیم که تا پای جان دست از حمایت و
یاری شما بر نخواهیم داشت...
آقای مهربانم!
رمز ظهور شما ترک گناه و یکدلی و دادخواهی
ماست...



سایر فعالیت های هیئت فاطمیون شامل مسابقه کتابخوانی، پویش یلدای فاطمی، اجتماع هیئات دانشجویی سراسر دانشگاه های زنجان در شب های ۱۹ و ۲۰ آذرماه مصادف با ایام فاطمیه اول به میزبانی هیئت فاطمیون دانشگاه علوم پزشکی زنجان و ... می باشد.

زهرا نجفی آذر فاطمه جعفری





ز بلائیم و بلا می رویم
ما ز دریا بیم و دریا می رویم
لا اله اندر پی الا الله است
هیچو لا ما هم به الا می رویم
کست نو صیم در طوفان روح
لاجرم به دست و پا می رویم
راه حق تنگ است چون سم الضیاط
ما مثال رسته یلکا می رویم
خوانده ای ان الیه راجعون
تا بدانی که کجا می رویم
هست عالی است در سرهای ما
از علی تا رب اعلا می رویم
اگر سخن خاموش کن با ما میا
بین که ما از رشت بی می رویم
اگر که هست ما ره را بیند
ما به کوه قاف و عنقا می رویم

مولان

